



«فرهیختگان» درآمد اساتید دانشگاه‌های کشورهای توسعه‌یافته را بررسی می‌کند

اعضای هیات علمی در دنیا چقدر حقوق می‌گیرند؟



سارا طاهری

روزنامه‌نگار

استخوان‌بندی دانشگاه‌ها به استادان و اعضای هیات علمی و میزان پیشرفت کشورها به دانشگاه‌های آن وابسته است، بنابراین باید بپذیریم که اعضای هیات علمی موتور محرکه توسعه علمی، فناوری و نوآوری هستند. در تمام کشورهای جهان به‌نسبت حقوقی که برای پرسنل بخش عمومی و خصوصی پرداخت می‌شود، سهم قابل توجهی از آن به اعضای هیات علمی‌شان می‌رسد، چراکه معتقدند بدون حضور اساتید موتور پیشرفت کشور خاموش می‌شود. بررسی میزان دستمزدا این قشر می‌تواند ارزش جوامع مختلف را برای کار دانشگاهی نشان دهد، اما پرداختن به این موضوع و یافتن اطلاعات کامل، به‌روز و قابل مقایسه از کشورهای مختلف به‌راحتی امکان‌پذیر نیست. در این گزارش میزان حقوق دریافتی مدرسان سه کشور چین، انگلستان و آمریکا و عواملی را که بر میزان حقوق آنها تأثیر می‌گذارد، بررسی کردیم. در آمریکا میزان دریافتی حقوق اعضای هیات علمی در دانشگاه‌های دولتی و خصوصی متفاوت است؛ همچنین حقوق اساتیدی که در دانشگاه‌های سواحل شرقی و غربی آمریکا واقع شده‌اند، بیشتر از حقوقی است که اساتید در دانشگاه‌هایی که در شمال و جنوب و مرکز قرار دارند، دریافت می‌کنند. اما علت این تفاوت حقوق چیست؟ سطح زندگی در شرق و غرب بالاست، در نتیجه به مدرسان حقوق بیشتری پرداخت می‌شود تا بتوانند از عهده زندگی برآیند. فارغ از تفاوت حقوق در مکان‌های مختلف و همچنین دانشگاه‌های خصوصی و دولتی، ملاک‌هایی نیز برای پرداخت در نظر گرفته‌شده است. مسئولان آمریکایی به اعضای هیات علمی خود برنامه‌هایی ارائه می‌دهند و هرچه استادان بتوانند این برنامه‌ها را در طول سال بیشتر محقق کنند، به همان نسبت حقوق‌شان اضافه می‌شود. مسئولیت اساسی اعضای هیات علمی در ابتدا تدریس است، اما در کنار آن در رشته‌های تخصصی خود تحقیق کرده و یافته‌های علمی خود را در قالب مقالات پژوهشی و کتاب منتشر می‌کنند. در آمریکا ماندگاری عضو هیات علمی به انتشارات، تحقیقات و نتیجه تحقیقات که در قالب مقالات منتشر می‌شود، بستگی دارد. حقوق اساتید برحسب نوع دانشگاه، منطقه و اینکه کجای آمریکاست، تبحر، سال‌های تجربه، مدرک تحصیلی و قراردادی یا رسمی بودن (که از دانشگاهی به دانشگاه دیگر فرق می‌کند) متفاوت است. نکته دیگر اینکه در این کشور آنها هر دو هفته یک بار دستمزد می‌گیرند. در انگلستان نیز اعضای هیات علمی باید کار کرده و تولید داشته باشند و نیازهای جامعه را درک کنند. یک فرد تا شرایط کسب مرتبه دانشجویی را نداشته باشد، با او قرارداد بسته نمی‌شود و تنها همزمان با دانشجویی قرارداداشن رسمی قطعی می‌شود.

حداقل دستمزد کارگران در آمریکا در این کشور ساعتی هفت دلار معادل هزار و ۱۲۰ دلار در ماه است. حقوق یک استاد تمام حدود هفت برابر یک شهروند عادی است. در انگلستان نیز حقوق یک کارگر ماهی هزار و ۶۴۳ دلار معادل ۱۲۷۲ پوند است؛ یعنی یک هفتم حقوق یک استاد. در ایران حقوق اعضای هیات علمی از هشت تا ۱۵ میلیون تومان است و این در حالی است که کف حقوق در کشور ما کمتر از دو میلیون تومان است؛ یعنی اعضای هیات علمی چهار تا هشت برابر شهروند عادی دریافتی دارند.

در اینجا بد نیست نگاهی به شرایط و سازوکار تعیین حقوق اعضای اساتید دانشگاه در کشورهای مختلف داشته باشیم.

آمریکا

کسانی که PhD خود را گرفته و در حال انجام کارهای

تحقیقاتی هستند، در ماه سه هزار و ۷۵۰ دلار، مربیان ماهانه چهار هزار و ۷۰۰ دلار، استادیاران پنج هزار و ۹۰۰ دلار، دانشیاران ۶ هزار و ۲۰۰ دلار و استادتمام در ماه هشت هزار و ۷۰۰ دلار دریافت می‌کنند. جعفر مهرداد، چهره ماندگار علمی کشور و رئیس کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز در گفت‌وگو با «فرهیختگان» حقوق دریافتی اساتید این کشور را به صورت سالانه توضیح می‌دهد. به گفته او، حقوق سالانه یک عضو هیات علمی با درجه استادی که در دانشگاه‌های دولتی مشغول تدریس و تحقیق است، بالغ بر ۱۱۳ هزار دلار است. در این دانشگاه‌ها متوسط حقوق دانشیاران بالغ بر ۸۰ هزار و استادیاران بیش از ۷۰ هزار دلار است. با این اوصاف به نظر می‌رسد یک عضو هیات علمی حقوق مکفی برای زندگی دریافت می‌کند. حقوق استادان در دانشگاه‌های خصوصی آمریکا مقداری از دانشگاه‌های دولتی بیشتر است. آنطور که مهرداد می‌گوید، یک عضو هیات علمی تمام‌وقت با درجه استادی در دانشگاه‌های خصوصی به‌طور متوسط سالانه بیش از ۱۲۰ هزار دلار دریافت می‌کند. متوسط حقوق دانشیاران نیز به ترتیب بیش از ۸۱ هزار دلار ۶۷ هزار دلار است.

همان‌طور که در ابتدای گزارش به آن اشاره شد، حقوقی که دانشگاه‌های سواحل شرقی و غربی آمریکا (شرق و غرب آمریکا) به اعضای هیات علمی پرداخت می‌کنند، بیشتر از حقوقی است که اساتید در سایر دانشگاه‌ها مثلاً دانشگاه‌هایی که در شمال و جنوب و مرکز قرار دارند، دریافت می‌کنند. چهره ماندگار علمی کشور در سخنان خود متوسط دستمزد

حداقل دستمزد

کارگران در آمریکا در این

کشور ساعتی هفت دلار

معادل هزار و ۱۲۰ دلار در

ماه است. حقوق یک استاد

تمام حدود هفت برابر یک

شهروند عادی است. در

ایران حقوق اعضای

هیات علمی از هشت تا ۱۵

میلیون تومان است و این در

حالی است که کف حقوق

در کشور ما کمتر از دو

میلیون تومان است؛ یعنی

اعضای هیات علمی چهار تا

هشت برابر شهروند عادی

دریافتی دارند

این مناطق را هم بررسی می‌کند. آنطور که او توضیح می‌دهد، متوسط درآمد یک استاد در ایالت کالیفرنیا بیش از ۱۳۱ هزار دلار است. یک عضو هیات علمی با درجه استادی در ایالت ماساچوست یعنی در شمال شرق آمریکا بیش از ۱۰۱ هزار دلار، در نیویورک حدود ۱۲۴ هزار دلار و در نیوجرسی که همسایه نیویورک است، بیش از ۱۲۷ هزار دلار دریافت می‌کند. حقوق اعضای هیات علمی در رشته‌های مختلف تحصیلی نیز با یکدیگر متفاوت است. مهرداد در این باره هم توضیح می‌دهد: «برای مثال اعضای هیات علمی که در دانشکده‌های حقوق تدریس و تحقیق می‌کنند، سالانه مبلغی بیش از ۱۳۷ هزار دلار و استادانی که در رشته‌های علوم بهداشتی تخصص دارند، رقمی بالغ بر ۱۶۲ هزار دلار دریافت می‌کنند. در رشته‌های اقتصاد ۱۱۷ هزار دلار، مهندسی ۱۰۹ هزار دلار و در تجارت، بازرگانی و کسب‌وکار به‌طور متوسط ۱۰۲ هزار دلار حقوق یک عضو هیات علمی با درجه استادی است.»

پرداخت حقوق برای اساتید در دانشگاه‌ها نیز فرق دارد. چهره ماندگار علمی کشور می‌گوید: «به‌طور متوسط در دانشگاه یوسی‌ال که جزء ۱۰ دانشگاه برتر آمریکا است، حقوق اعضای هیات علمی در دامنه‌ای بین ۹۳ هزار و ۵۹۰ دلار تا ۳۳۷ هزار دلار است. یک استاد تمام‌وقت در دانشگاه هاروارد که در شرق آمریکا قرار دارد، به‌طور متوسط سالانه حقوقی برابر با ۱۹۸ هزار دلار و یک دانشیار در دانشگاه استنفورد که در کالیفرنیا قرار دارد، حقوقی برابر با ۱۵۴ هزار دلار دریافت می‌کند.»

چین

در چین اما داستان کمی متفاوت‌تر است؛ میزان پولی که چینی‌ها دریافت می‌کنند، کمتر از آمریکایی‌هاست، اما همان مقدار هم مبلغ قابل توجهی است. مهرداد توضیح می‌دهد: «حقوق اساتید در چین به صورت ماهانه رقمی برابر پنج هزار و ۷۳۳ دلار و حقوق اعضای هیات علمی با درجه استادی نیز ماهانه ۹ هزار و ۴۸۵ دلار است.» به گفته این چهره علمی کشور، در چین پروژه‌ای به نام ۱۰۰۰ وجود دارد که طبق این پروژه برترین اندیشه این کشور، پژوهشگران جهان را جذب می‌کند.



آمریکایی‌های چینی‌تبار که در آمریکا مشغول هستند و در اوج تحقیقات علمی و در مرزهای دانش حرکت می‌کنند، بسیار مایلند به چین بازگشته و جزء پروژه هزار شوند، چراکه حقوقی که به او پرداخت می‌شود، بسیار بالاتر از حقوقی است که در آمریکا می‌گیرد.

انگلستان

در انگلستان مدرسان بسته به مسئولیتی که دارند پول می‌گیرند و باید یک تا سه سال عضویت هیات علمی وضعیت خود را تبدیل به رسمی کنند. یک عضو هیات علمی باید بتواند جایگاه خود را با انجام تحقیقات علمی و انتشار مقالات یا تولید اختراعات و نوآوری و تدریس تثبیت کند که فاصله زمانی آن یک تا سه سال است. حقوق یک مربی بین دو هزار و ۸۰۰ تا ۳۵۰۰ پوند، استادیار سه هزار و ۵۰۰ تا ۴۶۰۰ پوند و استاد چهار هزار و ۵۵۳ تا هشت هزار و ۹۰۰ پوند است. متوسط حقوق یک عضو هیات علمی در سال ۶۳ هزار و ۲۴۴ پوند است.

مهرداد از میزان دریافتی‌ها در انگلستان هم صحبت به میان می‌آورد: «در انگلستان پرداخت حقوق برای اعضای هیات علمی از دانشگاهی به دانشگاه دیگر متفاوت است. به‌طور مثال، در دانشگاه علوم سیاسی و اقتصاد لندن که یکی از بهترین دانشگاه‌های دنیا است، حقوق سالیانه برابر با ۸۷ هزار و ۶۲۹ پوند است. یا در دانشگاه کوئینز بفلاسف ۸۱ هزار و ۷۷۱ پوند و در امپریال کالج لندن ۸۰ هزار و ۸۷۸ پوند و دانشگاه لیدز برابر با ۸۰ هزار و ۲۲۴ پوند است.»

مهرداد درباره هند نیز می‌گوید: «هند یک کشور دموکراتیک است، اما از نظر علم در حال توسعه است و در جایگاه بین‌المللی رتبه‌های قابل توجهی ندارد؛ البته به جز موسسات فناوری هند در کلکته. موسسه فناوری هند در بمبئی ۷۰۰ پست عضو هیات علمی دارد که نصف یعنی ۳۵۰ عضو آن را برای جذب پژوهشگران خالی گذاشته و علتش این است که این استادان عملکرد آن موسسه را از نظر آموزشی، تحقیقاتی، نوآوری و فناوری بالا ببرند و هم اینکه این موسسه در رتبه‌بندی‌های بین‌المللی مثل تایمز رتبه خوبی به دست آورد.»

حکمرانی خدمات پایه، الزام اساسی در گام دوم

سبک زندگی هم به نظر در لایه‌های پایین‌تر قدرت کشور مورد بحث قرار می‌گیرد تا نهادهای قدرتمند و تخصصی کشور. در الگوی پیشنهادی، نهاد خدمات‌دهنده حکمرانی محض در اهداف فراخدمتی شده و براساس آن به تنظیم‌گری متولی تنظیم‌گران خدمات تخصصی و بنبخره واحد می‌پردازد. برای مثال در سرفصل «مرزبندی با دشمن»، خدمات‌دهنده حکمرانی براساس اختیارات قانونی به تعیین مرزها پرداخته و متولی/تنظیم‌گران تخصصی صرفا به مرزبانی و نه تعیین مرز خواهند پرداخت. علت آن است که اگر تعیین مرزهای خدمات مختلف در اختیار متولی/تنظیم‌گران خدمت مربوطه باشد، مرزهای تعیین‌شده اگرچه در ابتدای امر ممکن است برای آن خدمت مفید باشد، اما غالباً نه‌تنها حکمرانی جمهوری اسلامی را محقق نخواهد ساخت بلکه ممکن است در بلندمدت یا حتی کوتاه‌مدت مشروعیت حکمرانی را زیر سوال ببرد. نمونه بارز این موضوع، مرزهای خدمات تولید خودرو است که انحصار ایجادشده توسط متولیان تخصصی مربوطه (کمیسین‌های مرتبط مجلس، دولت و وزارت صنعت) نه‌تنها باعث توسعه کیفیت خودروها نشده است بلکه اعتماد عمومی به تصمیمات مجلس و دولت درخصوص حمایت از مصرف‌کنندگان و مردم کشور در بهره‌گیری از بهترین فناوری‌های خودرویی را با چالش جدی مواجه کرده است و اغلب مردم خودرو را از سر ناچاری انتخاب و خریداری می‌کنند، درحالی‌که اگر «نهاد خدمات‌دهنده حکمرانی» در کشور برای این موضوع تصمیم می‌گرفت، هم میزان انحصار بازار خودرو را مشروط به میزان شاخص‌های حفاظتی مانند ایمنی می‌کرد و هم در نظارت بر آن به مباحث فرهنگی مانند مشروعیت، اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی توجه می‌کرد. نتیجه مهم بحث مطرح‌شده آن است که ما در کشور نیاز به «نهاد حکمرانی» و نه افراد حکمران داریم که این نهاد در قبال داشتن اختیار، پاسخگوی همه شاخص‌های فراخدمتی کشور مانند اشتغال، فرهنگ و کاهش فساد خواهد بود و آشکار است چنین کاری در توان هیچ فردی به‌تنهایی نیست. به‌عبارت دیگر، سرفصل‌های گام دوم که همگی اهداف فراخدمتی هستند از جانب نهادهای تخصصی موجود قابل تعقیب هستند اما امکان تحقق آنها بسیار کم است، چراکه از اختیارات نهادهای تخصصی بسیار فراتر است.

ابزارهای مختلف اعمال حاکمیت و نظارت، خدمات‌دهندگان را در مسیر درست هدایت کند وگرنه اگر این ابزارها در دست چند ناظر باشد، علاوه‌بر آنکه حرکت آن خدمات را همانند کشتی به سمت سوسوهای متفاوت و گاه متعارض می‌برد، معمولاً سایر نظارت‌ها را به نفع ناظر قدرتمندتر مصادره می‌کند. ثالثاً، برای تنظیم‌گری و حکمرانی بر فعالیت خدمات‌دهندگان خارجی در کشور و مساعدت خدمات‌دهندگان داخلی در خارج از کشور نیازمند «بنبخره واحد خارجه» هستیم تا در حوزه حکمرانی برون‌مرزی هم واگرایی نداشته باشیم. در سطحی بالاتر از این پنج دسته متولی/تنظیم‌گر، لزوماً برای ایجاد هماهنگی و نظارت بر این پنج دسته و نیز تعیین الزامات خدمات‌دهندگان مؤثر، تنظیم‌گر یکپارچه‌سازی مورد نیاز که به ارائه «خدمات حکمرانی» می‌پردازد. درحقیقت این نهاد، پاسخگوی اهداف فراخدمتی ازجمله اصلاح الگوی مصرف، توزیع امکانات، اشتغال، تعادل در تراز تجاری، امنیت ملی، ارتقای فرهنگی و مانند آن خواهد بود.

با این توضیحات الگوی حکمرانی خدمات پایه به شکل (۱) خواهد بود.

شکل ۱- الگوی حکمرانی خدمات پایه

این الگو می‌تواند با تفکیک مدیریت هر یک از خدمات در کشور، اهداف متعدد و در عین حال مهمی را که در بیانیه گام دوم آمده است، به سطح عملیاتی نزدیک کرده و ابزاری در تحقق آن باشد. کمی تأمل در سرفصل‌های اساسی گام دوم یعنی «علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن و سبک زندگی»، نشان می‌دهد این اهداف، همگی اهداف حکمرانی و نه هدف یک خدمت خاص محسوب می‌شوند و بنابراین از عهده یک نهاد تخصصی برنیامده و لزوماً باید تحت برنامه‌ریزی منسجم خدمات‌دهنده حکمرانی کشور باشد. درحالی‌که اکنون، نهادهای تخصصی مجزا مسئول و پیگیر اهداف مذکور هستند؛ به این ترتیب که نهادهای دانشگاهی به دنبال علم و پژوهشند، نهادهای فرهنگی در جست‌وجوی معنویت و اخلاق، نهادهای پولی و مالی در پی اقتصاد، تشکل‌های دانشگاهی و مردمی در پی عدالت، نهادهای و محافل سیاسی در تعقیب آزادی و استقلال و بالاخره وزارت خارجه در پی روابط خارجی،

یادداشت